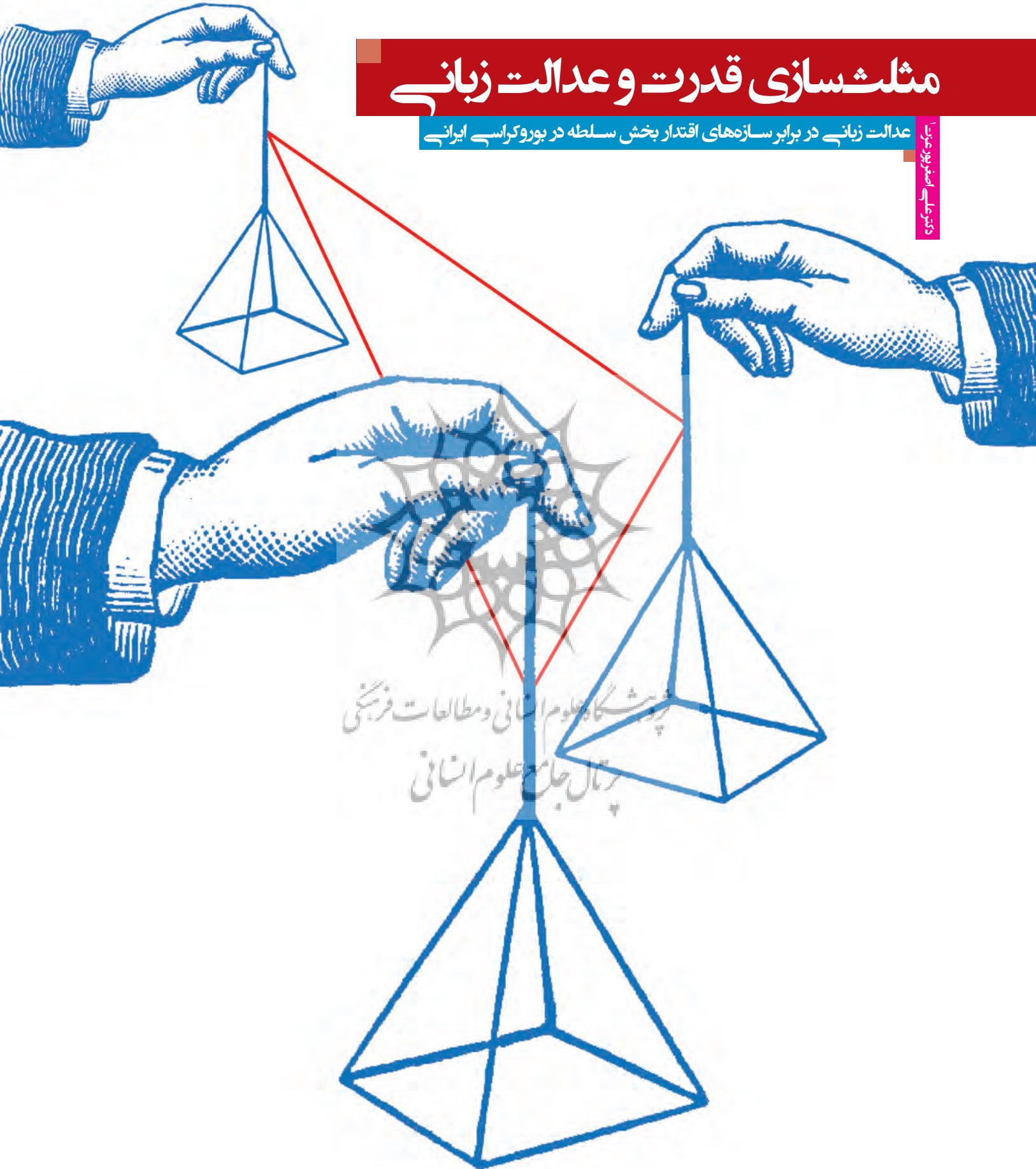


مثلث‌سازی قدرت و عدالت زیانے

عدالت زیانے در برابر سازه‌های اقتدار بخش سلطه در بوروکراسی ایرانے

دکتر علی اصغر پورجوهری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مخالفان محلی را از هم گسست.

این ساختارهای متراکم یا توزیع شده‌ی قدرت، در بوروکراسی‌ها توسعه می‌یابند و تقویت می‌شوند و می‌توانند سایر منابع قدرت نهادهای اجتماعی را در سطوح عالی حکومت، بازار، خانواده، آموزش و حتی مذهب، تحت تاثیر قرار دهند. بدین ترتیب «نهاد اداره» شکل می‌گیرد، توسعه می‌یابد و تحمیل سلطه می‌کند، اما به لحاظ ماهیت نسبتاً پنهان کارکردهایش، کمتر آشکار می‌شود و جلوه می‌کند.

دوشاخگی اداره و سیاست و بوروکراسی سطح خیان

آمیختگی منافع اداریون و سیاسیون، کنش‌های سیستم سلطه را به طور افراطی افزایش داد؛ تا جایی که در جامعه‌ی آمریکایی انگیزه‌هایی ایجاد شد که اداره را از سیطره‌ی سیاست رهایی بخشد. اما هرگز کسی به این مهم نیاندیشید که چگونه می‌توان سیاست را از سیطره‌ی اداره خارج ساخت. به هر حال، پس از ویلسون نظریه‌پردازان دیگری به ساخت سلطه سیاسی در اداره پرداختند؛ و پیسکای به ساخت سلطه‌ی اداری پرداخته و قدرت بوروکرات‌های سطح خیان را مورد توجه قرار داد؛ ساختی از قدرت که به موجب آن جناح اداری حاکم بر جامعه می‌تواند فارغ از سلطه‌ی سیاست، خواسته‌های گوناگون خود را به جامعه تحمیل نماید؛ برای مثال افسران پلیس، معلم‌ها و ماموران مالیات، نقشی حساس تر و عملی‌تری از رئیس اداره‌ی پلیس، وزیر آموزش و پرورش و وزیر اقتصاد و دارایی بر عهده دارند.

این نقش قدرتمند بوروکراتیک، با بافتی بسیار توزیع شده، در ساخت بوروکراسی‌ها توسعه می‌یابد و آشکار و پنهان به اعمال قدرت می‌پردازد. توزیع شدن قدرت، مهار کردن را دشوار می‌نماید؛ به طوری که شناسایی و محدود سازی آن ناممکن به نظر می‌رسد؛ به‌سان اژدهای چند سیری که با محدود ساختن هر سر آن، سری دیگر سر بر می‌آورد و مبارز می‌طلبد. آنچنان که آشبی و اوهلین و همکارانش اشاره کرده‌اند، «برای مهار قدرتهای چندگانه و چندگونه، قدرتهای مهارکننده‌ی با قدرت بالای مهار تنوع و پیچیدگی مورد نیاز است». هرگونه سوء استفاده از قدرت، نوعی بیعدالتی تلقی می‌شود. این بیعدالتیها در ساختهای گوناگون، منجمله زبان منعکس می‌شود. از سویی شاید ساخت زبان، یکی از قدرتمندترین ساخت‌های اثر گذار بر عدالت‌ورزی در جامعه باشد؛ زیرا هر آنچه در زبان منعکس شود به سرعت به کل جامعه تسری می‌یابد و در همه ساخت‌های اجتماعی نمایان می‌گردد.

به طوری که می‌توان ادعا کرد که اگر زبان از تملق و تحقیر پیراسته نشود و ذهن به حق گوئی و حق شنوی اصرار ورزد، مجال ظلم و ستم از جامعه برچیده می‌شود؛ مشروط بر اینکه قابلیت‌های زبانی به کل جامعه تسری یابند. یکی از مهم‌ترین شروط توسعه‌ی عدالت زبانی، پیراستگی ذهن و زبان از توهین و تحقیر است؛ زبان سالم هرگز به تحقیر دیگران گشوده نمی‌شود و اگر در قوانین و مقررات اداری منعکس شود، ساخت اداره را آلوده نمی‌سازد. یکی دیگر از جلوه‌های عدالت زبانی، پیراستگی ذهن و زبان از تملق و دیگرستایی است. زبان متملق، زبانی دروغ‌گوست که شأن آدمیان را به نادرست بهتر از آنچه که هست جلوه می‌دهد و حدود روابط اجتماعی را از میزان خارج می‌سازد. تجلی تملق در زبان اداری، فرهنگ اداری را چاپلوس و یاوه‌سرا می‌سازد.

همچنین یکی از مهم‌ترین جلوه‌های عدالت زبانی، توسعه‌ی عادلانه و برابر «فرصت ابراز قابلیت‌های زبانی» است. زبان سالم، نافذ و اثرگذار است و اگر در ساخت اداری متجلی شود، زبان اداره را

ساخت قدرت یکی از مهم‌ترین مقوله‌های اثر گذار بر سلامت سیستم اداری هر جامعه است که سلامت کل جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در واقع بوروکراسی یا سیستم اداری آئینه‌ای در برابر ساخت قدرت و رابطه‌ی جامعه و مسئولان سیاسی آن است. به طوری که می‌توان گفت که هر گاه جامعه از فرهنگی سالم و رو به رشد برخوردار گردد، سیستم اداری در مسیر اصلاح قرار می‌گیرد و هرگاه سیاست‌مداران در خدمت جامعه باشند، بوروکراسی را در خدمت منافع جمعی قرار می‌دهند؛ ضمن اینکه بوروکراسی فاسد، هر دو گروه عامه‌ی مردم و سیاست‌مداران را به خوان فساد فرامی‌خواند. گویا مهم‌ترین ویژگی فرهنگ اداری فاسد، تمایل به دو خصیلت «چاپلوسی و مردار خواری» و «محافظه‌کاری و دون‌همتی» است. بنابراین، می‌توان راه‌گریز از این «چرخه‌ی باطل جاهل پرور و جهل‌ستا» را، نفی این دو خصیلت در ساخت‌های گوناگون زبان و مرادوه‌ی اجتماعی سیاست‌مداران، بوروکرات‌ها و عامه‌ی مردم دانست.

عدالت زبانی ناظر بر رعایت عدالت در ساخت زبان در این چشم انداز است که اگر زبان از بی‌عدالتی طاهر و مبرا گردد، کلیه ساخت‌ها و جلوه‌های حیات اجتماعی به عدالت معطوف یا مقرون خواهند گشت. بدین ترتیب، بی‌عدالتی در توزیع و مرادوه و رویه، ابراز احساسات و اطلاعات، هر یک جلوه و نمودی از بی‌عدالتی در ساخت زبان تلقی می‌شوند. از سویی پاکیزگی ساخت جامعه از عارضه‌ی ظلم، انعکاسی صریح در ساخت زبان دارد. آنجا که در نامه‌ی ۳۵ امام علی‌علیه‌السلام در نهج البلاغه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که «فقط امتی پاکیزه می‌گردد که در آن زیر دست بتواند بدون لکنت زبان، حق خویش را از فرا دست باز ستاند». این مفهوم مورد تامل قرار می‌گیرد که «لکنت زبان زیر دستان در برابر فرادستان، چهره‌ی جامعه را نامقدس و نازیبا می‌سازد»!

سازدهای اقتدار بخش سلطه در بوروکراسی ایرانی سال‌ها پیش، هنگامی که ویلسون، داعیه‌ی جدایی سیاست از اداره را مطرح کرد، این مهم را نیز در کانون توجه قرار داد که منصب‌های بوروکراتیک مهم‌اند؛ میشلسز نیز با اشاره به قانون آهنین الیگارشی، مفهوم سلطه بوروکراتیک و اداری را در کانون توجه قرار داد. حتی سلسزینیک هنگامی که در جستجوی راه درمان عارضه‌ی مقاومت اجتماعی در برابر تغییر بود، جذب مخالفان در ساختار سلطه را، راه ناگزیر گذار از فراگرد پیچیده سنت‌گرایی سیاسی اهالی بومی دانست. و بدین ترتیب، به طور غیر مستقیم پذیرفت که فقط با تقسیم یا توزیع یا تسهیم توان سلطه‌گری می‌توان بافت قدرت

صریح و نافذ ساخته و از ابهام و ضعف در گفتار پیراسته می‌سازد. بنابراین، با توسعه‌ی عدالت‌زبانی، زبان‌اداره از تملق، تحقیر و ضعف در گفتار پیراسته می‌گردد و مجال سلطه‌گری و سلطه‌جویی را به حدی کاهش می‌دهد که خوی سلطه‌گری و سوءاستفاده از قدرت، هرگز نتواند آشکارا و عیان، در ساحت اداره جلوه‌گری نماید. اگر کسی نتواند قصد سلطه یا بازتاب آن را در محیط گفتگو و مراوده اجتماعی بارز نماید، هرگز نخواهد توانست در تخصیص منابع مالی، سیاسی و فرهنگی، منابع مورد نیاز برای حاکمیت زر و زور و تزویر را مهیا گرداند.

خوی دیرینه‌ی سلطه‌گر اداری

به قول اسد و صمد بهرنگی، بوروکرات ایرانی ذاتا محافظه‌کار است؛ به طوری که حتی در مواجهه با دین نیز محافظه‌کارانه و منفعت‌جویانه رفتار می‌کند. آنها با اشاره به حال و هوای اخلاقی بوروکرات‌های دهه‌ی آخر عصر پهلوی، در کتاب «کند و کاو در مسائل تربیتی ایران»، اشاره می‌کنند که بوروکرات‌های ایرانی حتی در مواجهه با مذهب نیز محافظه‌کارند؛ به طوری که نه همت آن را دارند که همه‌ی ماه رمضان را روزه بگیرند و نه جسارت آنکه روزه را انکار نمایند. پس سه روز پس از شب‌های قدر را روزه می‌گیرند تا اگر آن دنیا خبری بود، بی‌نصیب نباشند و اگر خبری نبود، خیلی زحمت نکشیده باشند!

مثلث‌سازی قدرت

در چالش اداره-سیاست، بوروکرات اداری یاد می‌گیرد که برای بقا در بوروکراسی، باید روند تحولات ناشی از آهنگ انتقال قدرت را دریابد، و از این رو باید با قدرتمند موجود (حزب پیروز و مسلط) یا قدرت در حال ظهور (حزب پیروز آینده)، سازش کند. در سیستم‌های سیاسی دیکتاتوری پایدار، آهنگ انتقال قدرت وجود ندارد؛ بنابراین بوروکرات سلطه‌جوی آن، تابع، متعهد و مرید یک حزب خاص می‌شود و تا دیکتاتور باقی است عضو آن می‌ماند. مثلا عضو حزب رستاخیز می‌شود. ولی در سیستم‌های ریاست جمهوری، آهنگ انتقال قدرت، بوروکرات شیفته‌ی قدرت و سلطه‌جویی را، مضطرب می‌سازد.

بوروکرات سلطه‌جوی ایرانی که تا پایان عهد پهلوی علاقمند به قدرت متصل به دربار بود، پس از انقلاب و به ویژه بعد از جنگ و جدی شدن چالش‌های احزاب موسوم به چپ و راست، سردرگم و مضطرب شد تا اینکه به تجربه دریافت که آن کاری که توسط یک فرد ناشدنی است، توسط یک فامیل یا گروه حرفه‌ای شدنی است! بنابراین ملاحظه می‌شود که گاهی اعضای یک فامیل یا خانواده در گروه‌های سیاسی چپ و راست و میانه توزیع می‌شوند و در حالی که رؤسای احزاب، گاهی «پیروز و مسلط» و گاهی «شکست خورده و منزوی» می‌شوند، خانواده سیاسیون سطح خیابان به‌سان بوروکرات‌های سطح خیابان لیبسکای، همواره عضوی در ساختار قدرت دارند. برای مثال در زمان سلطه‌ی چپ‌گراها، برادر کوچک چپ‌گرا می‌شود و در زمان سلطه‌ی راست‌گراها، برادر بزرگ راست‌گرا جلوه می‌کند، تا خانواده بتواند همیشه جایی قابل اعتماد در بوروکراسی داشته باشد. این شکل از توزیع اقتدار، هنگامی پیچیده‌تر می‌شود که ائتلاف قدرت به جای یک فامیل یا خانواده میان اعضای یک گروه حرفه‌ای شکل گیرد.

بدین ترتیب در ساختار حرفه‌ای، نوعی خط انتقالی دو سویه با مثلث قدرت شکل می‌گیرد؛ هر چند گاهی جوانب ساخت هندسی

قدرت، چهار ضلعی و بیشتر می‌شود؛ با این حال، در اینجا به طور خلاصه از آن با نام «مثلث‌سازی قدرت» یاد می‌شود. براساس این مفهوم، در هنگامه‌ی انتخابات جدید مجلس یا ریاست جمهوری، غلطک‌های صریح سیاسی به طرف کاندیدای پیروز آغاز می‌شود؛ اما هنگامی که فضای انتخابات «احتمالی یا ابهام‌آمیز» باشد، اعضای گروه حرفه‌ای متمایل به حفظ قدرت، بین طرفداران نامزدهای رقیب توزیع می‌شوند. برای مثال یکی به حزب «الف»، دیگری به حزب «ب»، و سومی به حزب «ج» اظهار ارادت می‌کند. حاصل کار، شکل‌گیری مثلثی است که همواره رئیسی بر قاعده‌ی قدرت و معاونانی بر جوانب آن دارد و فقط نقش قاعده یا رئیس، گاهی به الف، گاهی به ب و گاهی به ج اختصاص می‌یابد؛ در حالی که در هر حالت، حداقل سهم این شیفتگان قدرت، معاونت سیستم اداری هدف است.

خصلت‌های بوروکراسی متعهد به حفظ قدرت

بوروکراسی متعهد به حفظ قدرت، باید از نوعی ظرفیت زبانی انعطاف‌پذیر برخوردار باشد؛ از این رو هرگز نباید در برابر یک گروه موضعی صریح بگیرد و در برابر آن با موضع «مخالف تمام عیار» یا «موافق تمام عیار» جلوه کند. اساسا مرام این بوروکراسی، رفتار «کج‌دار و مریز» است. این بوروکراسی خاصیتا و اصالتا سلطه‌جو است؛ به طوری که همواره در کشاکش دو خصلت مرده‌خواری و ترک بلندپروازی، به مرداب‌ها بلکه گنداب‌های باقیمانده از تمدن شهری اکتفا می‌کند. به قول نائل خانلری (۱۳۴۱) این گونه بقا دو شرط دارد: اولی خاصیت مردار است، دومی ترک بلندپروازی است. بادهای کز زیر خاک وزند / تن و جان را نرسانند گزند / / دیگر این خاصیت مردار است / عمر مردار خوران بسیار است / گویا بقا در ساختار اداری ایران بر موهوبایی چون، پرهیز از بلندپروازی و سرکشی علیه بوروکراسی موجود (تملق و نفی بلندپروازی)، و طرد افراد ضعیف و واگرای از گروه‌های آسیب خورده، و حتی ضربه زدن به آن‌ها (اهتمام به مردارخواری) استوار گشته است (پور عزت ۱۳۹۱).

نتیجه: تاثیر زبان عدل و عدالت‌زبانی

هر دوی این گرایش‌های زمین‌گیر کننده بوروکراسی، در برابر زبان عدل و عدالت‌زبانی، تعدیل پذیرند. توسعه و تسری عدالت‌زبانی موجب پرهیز بوروکرات‌ها از تملق و محافظه‌کاری می‌شود و فضای گفتگو و نقد منصفانه‌ی زبردست و زبردست را فراهم می‌سازد تا کار بوروکراسی به جایی برسد که همه‌ی احاد جامعه بتوانند آن را به پاسخگویی و حساب پس‌دهی در ساختمان شیشه‌ای و شفاف اداره در برابر همگان، وا داشته، انحصار و قدرت ناشی از انحصار عمل اداری را مهار نمایند؛ بدین ترتیب راه گذار سالم از این کزراهه‌های صعب‌العبور، تروج عدالت‌زبانی از طریق «تشویق صراحت لهجه»، «تقبیح چاپلوسی و مداحی»، و «تمهید شرایط گفت‌وگو برابری» است. ■

بی‌نوشت:

۱- دانشیار دانشکده‌ی مدیریت دانشگاه تهران

دو نگاه

با توسعه‌ی عدالت‌زبانی، زبان‌اداره از تملق، تحقیر و ضعف در گفتار پیراسته می‌گردد و مجال سلطه‌گری و سلطه‌جویی را به حدی کاهش می‌دهد که خوی سلطه‌گری و سوءاستفاده از قدرت، هرگز نتواند آشکارا و عیان، در ساحت اداره جلوه‌گری نماید. اگر کسی نتواند قصد سلطه یا بازتاب آن را در محیط گفتگو و مراوده اجتماعی بارز نماید، هرگز نخواهد توانست در تخصیص منابع مالی، سیاسی و فرهنگی، منابع مورد نیاز برای حاکمیت زر و زور و تزویر را مهیا گرداند